



ثبات منطقه‌ای خاورمیانه در پرتو نظامی شدن

دیاسپورای افغان از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴



دکتر فریبرز ارغوانی پیرسلامی* - نسیم صالح**

This is an open access article under the CC BY license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

دیاسپورای نظامی افغان، به مثابه بخشی از کنشگران مسلح غیردولتی، در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴ به یکی از متغیرهای مؤثر در پویایی‌های ثبات و امنیت خاورمیانه تبدیل شده است. این گروه که عمدتاً در قالب بسیج اتباع افغان در ساختارهای شبه‌نظامی فراملی شکل گرفته، از طریق مجموعه‌ای از سازوکارهای چندسطحی، پیامدهای ثبات‌بخش و بی‌ثبات‌کننده‌ای برای امنیت منطقه‌ای به همراه داشته است. پژوهش حاضر ضمن بهره‌گیری از رویکرد توصیفی-تبیینی و کاربست نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، در صدد پاسخگویی به این سوال اساسی است که «نظامی شدن دیاسپورای افغان در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴ چه تأثیری بر ثبات منطقه‌ای خاورمیانه داشته است؟» یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که در بستر تعامل و بازخورد مستمر میان سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی مجموعه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه، نقش دیاسپورای نظامی افغان را باید در چارچوب دوگانه «ثبات‌کارکردی - بی‌ثباتی ساختاری» تحلیل کرد؛ وضعیتی که در آن این کنشگر غیردولتی می‌تواند در کوتاه‌مدت به تثبیت نظم امنیتی کمک کند، اما در بلندمدت پیامدهای پیچیده‌تر و اغلب بی‌ثبات‌کننده‌ای برای معماری امنیتی منطقه به همراه دارد.

کلیدواژگان

منطقه خاورمیانه، ثبات منطقه‌ای، مجموعه امنیت منطقه‌ای، دیاسپورا، دیاسپورای نظامی افغان.

* دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. / نویسنده مسئول / ایمیل: farghavani@shirazu.ac.ir

** دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، گرایش خاورمیانه و شمال آفریقا، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

مقدمه

الگوهای ثبات و امنیت منطقه خاورمیانه در دو دهه اخیر، مسیر تحول از یک ساختار هژمونیک تحت رهبری قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، به یک نظم مبتنی بر ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای را طی کرده است. در سال‌های اخیر با چرخش سیاست خارجی آمریکا به شرق‌گرایی و جایگزین‌سازی مسیرهای انرژی سنتی، حضور نظامی مستقیم ایالات متحده در خاورمیانه به تدریج کاهش یافته است. در این خلا قدرت، قدرت‌های منطقه‌ای سعی در خودیاری و ایجاد سازوکارهای ائتلافی داشته‌اند. این امر منجر به ظهور دو بلوک اصلی در منطقه شده است: (الف) بلوک عرب-اسرائیل-حامیان غربی با هدف مهار ایران، و (ب) محور ایران-حزب‌الله-حماس که به‌عنوان محور مقاومت شناخته می‌شود. این دو محور در کنار حضور اقتصادی-امنیتی چین و روسیه، یک ساختار منطقه‌ای چندقطبی و پویا را شکل می‌دهند. به این ترتیب، الگوی قدیمی هژمونی یک‌جانبه جای خود را به ساختاری ترکیبی از ائتلاف‌های متقابل، تعاملات اقتصادی-امنیتی چندقطبی و نقش فزاینده بازیگران مسلح غیردولتی داده است.

دیاسپوراهای نظامی، به‌عنوان یکی از انواع بازیگران مسلح غیردولتی، به‌ویژه در خاورمیانه پس از بهار عربی نقش‌ها و کارکردهای متنوعی را ایفا کرده‌اند که به‌طور قابل توجهی بر ثبات مجموعه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه تأثیرگذار بوده است. در این چارچوب، این گروه‌ها نه تنها در تقابل مستقیم، بلکه در تعامل میان ائتلاف‌های دولتی نقش دارند؛ به عبارتی آن‌ها می‌توانند به‌عنوان واسطه ارتباطی یا «پیک» برای دولت‌های حامی عمل کنند و در صورت نیاز به سرعت اطلاعات یا پشتیبانی نظامی را منتقل کنند. این ویژگی باعث می‌شود که سازوکارهای تعادل‌پذیری^۱ در خاورمیانه فراتر از توان نظامی دولت‌ها، شامل توان و اثرات این گروه‌های نظامی غیردولتی باشد.

دیاسپورای افغانستان که در بسیاری از کشورهای خاورمیانه پراکنده شده است، سهم قابل توجهی از نظامیان پیشین، افسران پلیس و اعضای گروه‌های شبه نظامی را دربر می‌گیرد که در طول سال‌ها و در جریان جنگ‌های پی‌درپی از افغانستان گریخته‌اند. به‌طور خاص، پس از سقوط دولت کابل در سال ۲۰۲۱ و فروپاشی نیروهای دفاعی و امنیت ملی افغانستان^۲، موج‌های پی‌درپی مهاجرت نخبگان نظامی افغان به کشورهای منطقه رخ داد. بسیاری از این افراد در قالب نیروهای شبه نظامی یا پیمانکاران امنیتی در ساختارهای دولتی یا غیردولتی خاورمیانه جذب شده‌اند. این تحول، زمینه‌ساز شکل‌گیری دیاسپورایی با ظرفیت‌های نظامی و تجربیات جنگی در سطح منطقه‌ای شده است.

نظر به روند تحول فعلی در ساخت امنیت منطقه‌ای خاورمیانه و همچنین با معان نظر در کیفیت شکل‌گیری و عملکرد دیاسپورای نظامی افغان در خاورمیانه، پژوهش حاضر ضمن بهره‌گیری از رویکرد توصیفی-تبیینی و کاربست نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، در صدد پاسخگویی به این سوال اساسی است که «نظامی‌شدن دیاسپورای افغان در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴ چه تأثیری بر ثبات

^۱ Non-State Armed Actors (NSAAs)

^۲ Balance of power mechanisms

^۳ Afghan National Defense and Security Forces (ANDSF)

منطقه‌ای خاورمیانه داشته است؟» فرضیه پژوهش بر این اساس است که دیاسپورای نظامی افغان در بلندمدت واجد پیامدهای بی‌ثبات‌کننده و در کوتاه‌مدت آثار ثبات‌بخشی بر ثبات و امنیت منطقه خاورمیانه دارد. این اثرگذاری ریشه در ویژگی‌های مجتمع امنیت منطقه‌ای خاورمیانه دارد. مقاله حاضر جهت آزمودن فرضیه خویش در ابتدا ضمن معرفی نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، کارکردهای متنوع دیاسپوراها را در یک مجموعه امنیتی را تعریف می‌کند. سپس، دیاسپورای افغان را به‌مثابه دیاسپورای نظامی مورد بررسی قرار خواهد داد. در نهایت، ضمن تعریف مجموعه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه و تحلیل پیشران‌های تغییر و تحول در آن، با تمرکز بر نقش دیاسپورای نظامی افغان، اثرات بی‌ثبات‌کننده و ثبات‌بخش این گروه بر ثبات و امنیت مجموعه امنیتی مذکور را مورد بررسی قرار خواهد داد.

۱- پیشینه پژوهش

موضوع تحول در الگوهای نظم منطقه‌ای یا ویژگی‌های مجموعه امنیت منطقه‌ای خاورمیانه همواره مورد توجه پژوهشگران و محققان حوزه امنیت و روابط بین‌الملل بوده است. با این حال، نقش و کارکرد بازیگران مسلح غیردولتی -به‌طور عام- و دیاسپوراها را نظامی، -به‌طور خاص- در جریان تحول الگوهای منطقه‌ای از جمله مسائل و مباحث نوظهور در این مطالعات است. از این رو بایسته است پیش از ورود به بحث، پژوهش‌های مطرح در این زمینه مورد بررسی قرار گیرند.

هایزل آن اسمیت و پل استیرز^۱ (۲۰۰۷) در کتاب *دیاسپوراها در تعارض: صلح‌سازان یا برهم‌زنندگان صلح؟*^۲ به بررسی نقش جوامع دیاسپورایی در منازعات بین‌المللی پرداخته و این پرسش محوری را مطرح می‌کنند که آیا دیاسپوراها می‌توانند به‌عنوان عامل صلح عمل کنند یا به تشدید تعارض‌ها دامن بزنند. مسئله اصلی اثر، فهم سازوکارهای اثرگذاری دیاسپوراها بر تحولات سیاسی و امنیتی کشورهای مبدأ، به‌ویژه در شرایط منازعه و بحران، است. نویسندگان با بهره‌گیری از مطالعات موردی نشان می‌دهند که دیاسپوراها بسته به سطح انسجام سازمانی، منابع اقتصادی، جهت‌گیری هویتی و نحوه تعامل با دولت‌ها و بازیگران محلی، می‌توانند نقش دوگانه‌ای ایفا کنند. یافته کلیدی کتاب آن است که ماهیت عملکرد دیاسپوراها نه ذاتی، بلکه وابسته به زمینه‌های نهادی و سیاسی است و در شرایط مناسب می‌توانند به کنشگران میانجی‌گر و صلح‌ساز تبدیل شوند.

مسعود شیل‌تاش و تونجای کارداش^۳ (۲۰۱۷) در کتاب *بازیگران مسلح غیردولتی در خاورمیانه: ژئوپلیتیک، ایدئولوژی و راهبرد*^۴ به تحلیل نقش و جایگاه بازیگران مسلح غیردولتی در ساختار امنیتی خاورمیانه می‌پردازند. مسئله اصلی پژوهش، تبیین چرایی افزایش نفوذ این بازیگران و پیامدهای آن برای حاکمیت دولت‌ها و نظم منطقه‌ای است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ضعف ساختار دولت-ملت،

^۱ Hazel Anne Smith and Paul Stares

^۲ *Diasporas in Conflict: Peace-makers or Peace-wreckers?*

^۳ Mesut Yesiltas و Tuncay Kardas

^۴ *Non-state Armed Actors in the Middle East: Geopolitics, Ideology, and Strategy*

رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و بهره‌گیری از ایدئولوژی‌های بسیج‌کننده، زمینه قدرت‌گیری این کنشگران را فراهم کرده است. همچنین تأکید می‌شود که برخی از این بازیگران با ایفای کارکردهای حکمرانی، از سطح گروه‌های شورشی فراتر رفته و به کنشگران شبه‌دولتی تبدیل شده‌اند که می‌توانند در بازتعریف نظم منطقه‌ای نقش داشته باشند.

جی یارزابک^۱ (۲۰۲۲) در مقاله نظریه مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای در بُعد خاورمیانه‌ای با اتکا به چارچوب نظری مجموعه‌های امنیت منطقه‌ای، به تحلیل الگوهای تعامل امنیتی در خاورمیانه می‌پردازد. مسئله پژوهش، ارزیابی میزان کارآمدی این نظریه برای تبیین پیچیدگی‌های امنیتی منطقه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که خاورمیانه به عنوان یک مجموعه امنیتی متمایز، دارای وابستگی متقابل تهدیدات، رقابت‌های هویتی و حضور پررنگ بازیگران فرامنطقه‌ای است. نویسنده نتیجه می‌گیرد که بدون در نظر گرفتن پیوند میان سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، تحلیل تحولات امنیتی خاورمیانه ناقص خواهد بود.

امین معینی و حمید احمدی (۱۴۰۲) در مقاله تحول در نظم منطقه‌ای خاورمیانه؛ از نظم هژمونیک تا ائتلاف‌سازی منطقه‌ای، به بررسی دگرگونی‌های ساختاری نظم منطقه‌ای خاورمیانه می‌پردازند. مسئله اصلی پژوهش، تبیین گذار از الگوی هژمونیک مبتنی بر مداخله قدرت‌های بزرگ به الگوی ائتلاف‌سازی میان بازیگران منطقه‌ای است. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که کاهش تعهدات امنیتی قدرت‌های فرامنطقه‌ای، افزایش نقش قدرت‌های میانه منطقه و شکل‌گیری ائتلاف‌های انعطاف‌پذیر، مهم‌ترین عوامل این تحول بوده‌اند. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که نظم جدید منطقه‌ای ماهیتی چندقطبی‌تر و شبکه‌ای‌تر یافته و همکاری‌های موضوع‌محور در کنار رقابت‌های ژئوپلیتیکی، ویژگی اصلی آن محسوب می‌شود.

نوشتار حاضر از چند حیث با آثار و پژوهش‌های مذکور تفاوت دارد. مهم‌ترین وجه تمایز، موضوع و دغدغه اصلی مقاله، یعنی «دیاسپورای نظامی افغان» است. این گروه زیرمجموعه کنشگران مسلح غیردولتی قرار داشته و در برخی موارد آثار و پیامدهای مشابهی بر ثبات و امنیت منطقه دارد، با این حال، دو مسئله مقاله حاضر را متمایز ساخته است: نخست، این اثر پیامدهای بی‌ثبات‌کننده و ثبات‌بخش دیاسپورای نظامی افغان بر ثبات منطقه‌ای خاورمیانه را در بستر ویژگی‌های مجتمع امنیت منطقه‌ای خاورمیانه مورد تبیین قرار می‌دهد؛ و دوم، تحولات الگوی نظم و امنیت منطقه‌ای خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴ را به عنوان چارچوب در نظر دارد.

۲- چارچوب نظری: مجموعه امنیت منطقه‌ای و نظامی‌شدن دیاسپورا

نخست به نظر می‌رسد تعریفی از دیاسپورا راهگشای مفهومی مقاله باشد. در تعریف، «دیاسپورا جامعه‌ای فراملی است که بنا به دلایل غیر ارادی از وطن مادری خود مهاجرت کرده و در سرزمینی دیگر سکنی گزیده است. به همین دلیل دو مولفه فرهنگ و هویت را به عنوان شاخصه دیاسپوریک

^۱ J. Jarzabek

^۲ The theory of regional security complexes in the Middle Eastern dimension

خود در سرزمین جدید معرفی می‌کند» (احمدی و دیگران، ۱۴۰۳: ۳۱۱)؛ (Ahmadi et al., 2024: 311). نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای^۱ در سال ۲۰۰۳ توسط بری بوزان^۲ و یورآدر بستر مطالعاتی مکتب کپنهاگ توسعه یافت و بسط داده شد. این نظریه چارچوبی تحلیلی است که توضیح می‌دهد چگونه وابستگی متقابل امنیتی به صورت جغرافیایی خوشه‌بندی می‌شود و مجموعه‌های امنیتی را شکل می‌دهد؛ مجموعه‌هایی که دغدغه‌های امنیتی اعضایشان آن‌چنان به هم پیوسته است که نمی‌توان آن‌ها را به طور منفرد تحلیل کرد. به عبارت دیگر، به سبب منطق همجواری - از آنجا که تهدیدهای موجود در محیط پیرامونی یک کنشگر معمولاً شدیدتر به نظر رسیده و آسان‌تر منتقل می‌شوند - اغلب نوعی وابستگی متقابل امنیتی شدید میان اعضای هر مجموعه امنیتی شکل می‌گیرد؛ لذا پویش‌های امنیتی در قالب خوشه‌های منطقه‌ای الگو گرفته و شدت فرایندهای امنیتی‌سازی در درون یک مجموعه بیشتر از میان آن و کنشگران بیرونی خواهد بود. مجموعه امنیت منطقه‌ای را می‌توان به مثابه نظام‌هایی مستقل در درون خود تفسیر کرد که دارای پویش‌های امنیتی خاص خود هستند و درجه قابل توجهی از خودمختاری را در برابر پویش‌های امنیت جهانی حفظ می‌کنند، هرچند ممکن است توسط قدرت‌های بزرگ نفوذپذیر شوند. با این حال، بوزان و یورآدر بر این باورند که حتی منافع امنیتی قدرت‌های جهانی نیز اساساً ماهیتی منطقه‌ای دارند. مداخله آنان در مسائل امنیتی منطقه‌ای اغلب باید به مثابه درگیر شدن با پویش‌هایی دانسته شود که در سطح منطقه‌ای تولید شده‌اند، نه الزاماً نفوذ مسائل قدرت‌های بزرگ به درون یک مجموعه امنیت منطقه‌ای. بدین ترتیب، نظریه مذکور «سطح تحلیل منطقه‌ای» را به عنوان سطح چهارم تحلیل امنیت - در ذیل سطوح جهانی، میان منطقه‌ای و ملی - در نظر دارد. این چهار سطح از انتزاعی‌ترین ساختار نظام‌مند (آنارشی) به سوی مجموعه‌های امنیتی عینی و جغرافیامحور که کانون توجه نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای هستند، حرکت می‌کنند (Buzan & Wæver, 2004: 30-70).

اول، سطح جهانی: کلان‌نظام قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها که ساختارهای راهبردی آن‌ها رفتار همه دولت‌ها را محدود و هدایت می‌کند. این سطح بیشتر انتزاعی از توزیع قدرت در مقیاس جهانی است تا یک عرصه امنیتی به هم پیوسته (Buzan & Wæver, 2004: 56-58).

دوم، سطح میان منطقه‌ای: فضای میان مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای همجوار که معمولاً ضعیف است، اما می‌تواند در صورت سرریز شدن منازعات یا شکل‌گیری «ابر مجموعه‌ها»^۴ در اثر پیوند خوردن مجموعه امنیت منطقه‌ای‌های مجاور اهمیت یابد (Buzan & Wæver, 2004: 88- 491).

سوم، سطح داخلی: ویژگی‌های درونی هر دولت، از جمله ثبات رژیم، شکاف‌های اجتماعی و همسویی دولت-ملت که نوع نگرانی‌های امنیتی تولیدشده را شکل می‌دهد (Buzan & Wæver, 2004: 79 & 222).

چهارم، سطح منطقه‌ای: خوشه‌ای از دولت‌های جغرافیایی نزدیک که دغدغه‌های امنیتی‌شان چنان

^۱ Regional Security Complex Theory (RSCT)

^۲ Barry Buzan

^۳ Ole Wæver

^۴ Super Complexes

درهم‌تنیده است که نمی‌توان آن‌ها را جداگانه تحلیل کرد. این سطح هسته اصلی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای تلقی می‌شود (Buzan & Wæver, 2004: 71-75).

بنابراین مجموعه امنیتی منطقه‌ای^۱ - کانون تحلیلی نظریه است که الگوی وابستگی متقابل امنیتی شدید درون یک منطقه را به مثابه زیرسیستمی مستقل شناسایی می‌کند، در حالی که پیوند آن با سطوح بالاتر را نیز به رسمیت می‌شناسد. با این وجود، استدلال می‌کند که کنش‌ها و انگیزه‌های کنشگران در حوزه امنیت بین‌المللی به شدت ماهیتی منطقه‌ای دارند، به گونه‌ای که سطح منطقه‌ای عرصه اصلی دغدغه‌های امنیتی اغلب دولت‌هاست (Buzan & Wæver, 2004: 30-70).

در یک همپوشانی به ظاهر لاینحل از کشمکش‌های قدرت داخلی، منطقه‌ای و جهانی به منظور حفظ یا تغییر ثبات و نظم یک مجموعه امنیتی، قدرت‌های بزرگ جهانی و همچنین قدرت‌های منطقه‌ای اغلب فراتر از سرزمین‌های خود با یکدیگر روبرو می‌شوند. این مسئله از طریق همکاری با کنشگران مسلح غیردولتی صورت می‌گیرد. بنابراین، بازیگران مسلح غیردولتی به طور فزاینده‌ای در شکل‌دهی به کشمکش‌های قدرت درون‌دولتی، و مهم‌تر از آن میان‌دولتی نقشی تعیین‌کننده دارند (Kausch, 2017: 1). یکی از انواع کنشگران مسلح غیردولتی که موضوع این مقاله است، «دیاپورا نظامی» نام دارد. دیاپورا نظامی به اعضای یک اجتماع فراملی اطلاق می‌شود که دو ویژگی مهم داشته باشند: نخست، در نیروهای مسلح کشور میزبان خدمت کرده‌اند، در حال خدمت هستند یا پیوندهای قوی با آن دارند؛ دوم، پیوندهای سیاسی، مالی یا لجستیک خود را با سرزمینی که درگیر منازعه است حفظ می‌کنند. این افراد که در کشورهای میزبان پراکنده شده‌اند، می‌توانند تسلیحات، آموزش، نیروهای داوطلب، اطلاعات یا قدرت لابی‌گری را بسیج کنند و بدین ترتیب دیاپورا را به مجرای برای دسترسی به منابع مرتبط با مبارزه مسلحانه یا مسائل امنیتی بدل سازند (Smith & Stares, 2007: 44). لذا در سطح مجموعه امنیت منطقه‌ای، کنشگران مسلح غیردولتی همچون دیاپوراها نظامی، بازیگران حاشیه‌ای نیستند؛ بلکه اجزای هسته‌ای مجموعه تلقی می‌شوند که دغدغه‌های امنیتی‌شان در درون مجموعه به مراتب شدیدتر از فراسوی مرزهای آن است. به علاوه، اتحادها و رقابت‌های آنان ساختار اصلی دوستی-دشمنی را شکل می‌دهد که مجموعه امنیتی را تعریف می‌کند؛ و در نهایت، پویای امنیتی این گروه‌ها انسجام درونی مجموعه امنیت منطقه‌ای را حفظ کرده و نظام امنیتی منطقه‌ای را - حتی با وجود مداخله قدرت‌های جهانی - تا حد زیادی خودبسنده و پایدار می‌سازد (Buzan & Wæver, 2004: 30-70).

دیاپوراها نظامی به مثابه بخشی از کنشگران مسلح غیردولتی با ایفای چندین نقش به هم پیوسته می‌توانند در تحول الگوهای ثبات و امنیت منطقه‌ای موثر واقع شوند (Yeşiltaş & Kardaş, 2018: 15-49). این نقش‌ها عبارت‌اند از:

اول، تضعیف انحصار خشونت دولتی؛ استفاده نظام‌مند از ترور، شورش مسلحانه و جنگ ترکیبی

¹. Regional Security Complex (RSC)

². Military Diaspora

مشروعیت دولت را به چالش می‌کشد، اقتدار حاکمیتی را فرسایش می‌دهد و «دولت‌های مجازی»^۱ می‌آفریند که در آن‌ها قدرت دولت ناقص است.

دوم، پر کردن خلأهای حکمرانی: در مناطقی که نهادهای دولتی فروپاشیده‌اند، این گروه‌ها ساختارهای اداری موازی ایجاد می‌کنند، مالیات می‌گیرند، عدالت اجرا می‌کنند و حتی نظام‌های آموزشی را اداره می‌نمایند و بدین‌سان جایگزین کارکردهای اساسی دولت می‌شوند.

سوم، عمل کردن به‌عنوان نیروهای نیابتی مورد حمایت دولت‌ها: قدرت‌های منطقه‌ای این گروه‌ها را تجهیز، تأمین مالی یا آموزش می‌دهند تا بدون استقرار مستقیم نیروهای ملی، نفوذ خود را گسترش دهند. این مسئله به استفاده عمودی (دولت به شبه‌نظامی) و افقی (فرامرزی) از خشونت می‌انجامد.

چهارم، بازشکل‌دهی منطق سرزمینی و حاکمیت: با تصرف و اداره سرزمین، این گروه‌ها مفهوم قلمروگرایی را بازتعریف می‌کنند، و با خلق ذهنیت‌های سیاسی نوین، مرزهای بین‌المللی را به چالش می‌کشند.

پنجم، بسیج فرقه‌ای، قومی و هویتی: بسیج هویت‌های فرقه‌ای-قومی شکاف‌های اجتماعی را تشدید می‌کند، به جنگ‌های نیابتی دامن می‌زند و توازن قوا میان دولت‌های منطقه‌ای را دگرگون می‌سازد.

ششم، تشدید ناامنی منطقه‌ای و رقابت‌های نیابتی: مداخلات خارجی و رقابت قدرت‌های بزرگ با بهره‌برداری از این گروه‌ها منازعات محلی را به رقابت‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر تبدیل می‌کند. سرریز درگیری‌های داخلی به منطقه، بی‌ثباتی مجموعه امنیتی را افزایش می‌دهد.

هفتم، ظهور به‌مثابه کنشگران شبه‌دولتی: برخی از این گروه‌ها فراتر از جایگاه نیابتی، تکامل یافته و مدعی کنشگری منطقه‌ای می‌شوند و بر پویای امنیتی منطقه اثر می‌گذارند.

دیاسپورای افغانستان که در بسیاری از کشورهای خاورمیانه (به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران، سوریه، امارات متحده عربی، قطر و غیره) سکونت دارد، سهم قابل توجهی از نظامیان پیشین، افسران پلیس و اعضای گروه‌های شبه نظامی را دربر می‌گیرد که در جریان جنگ‌های پی‌درپی از افغانستان گریخته‌اند. از آنجا که این افراد، آموزش‌های نظامی و ارتباطات خود را حفظ کرده‌اند، یک دیاسپورای نظامی افغان را تشکیل می‌دهند.

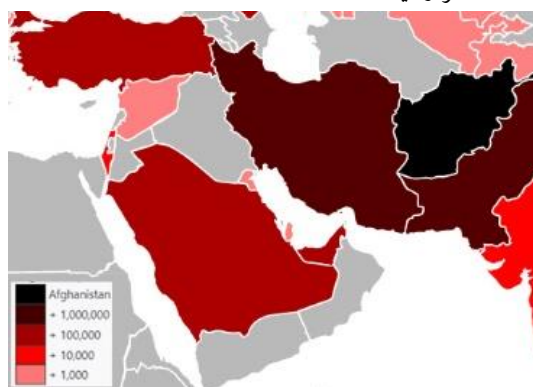
۳- دیاسپورای افغان به‌مثابه دیاسپورای نظامی

دیاسپورای افغان در خاورمیانه^۲ عمدتاً شامل مهاجران و پناهندگانی است که به دلیل جنگ‌های

^۱ Virtual States: دولت‌های مجازی به وضعیت‌هایی اشاره دارد که در آن‌ها ساختار رسمی دولت مانند پرچم، قانون اساسی، نهادها، مرزهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شده، هنوز وجود دارد، اما دولت در عمل توانایی اعمال اقتدار کامل بر قلمرو و جمعیت خود را از دست داده است.

^۲ تعریف UNHCR و UNDESA از منطقه خاورمیانه شامل دو کشور ایران و ترکیه نمی‌شود؛ لذا آمار منتشر شده توسط این سازمان‌ها در خصوص جمعیت پناهندگان و مهاجران در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بدون در نظر گرفتن وضعیت پناهندگان در این دو کشور است. با این حال، تعریف این پژوهش از منطقه خاورمیانه شامل تعریف سنتی ژئوپولیتیک از منطقه است و به همین دلیل آمار ارائه شده در این مقاله، شامل ۱۶ کشور اصلی منطقه است.

داخلی، سقوط رژیم‌ها و تغییرات ژئوپلیتیک گسترده، از افغانستان به کشورهای منطقه کوچ کرده‌اند. بر پایه آمار منتشرشده توسط اداره امور اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد^۱، جمعیت تقریبی مهاجران افغان در خاورمیانه از حدود ۲,۶۶۳,۰۰۰ نفر در سال ۲۰۱۰ به بیش از ۴,۲۵۵,۰۰۰ نفر در سال ۲۰۲۴ افزایش یافته است (UNDESA, 2024). همچنین، گزارش کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان^۲ نشان می‌دهد که تعداد تقریبی پناهندگان افغان در همین بازه زمانی از حدود ۱,۰۳۰,۰۰۰ نفر به نزدیک ۳,۷۶۶,۰۰۰ نفر رسیده است (UNHCR, 2024).



نقشه شماره ۱. پراکندگی دیاسپورای افغان در منطقه خاورمیانه^۳

Map No. 1. The Dispersion of the Afghan Diaspora in the Middle East Region

Source: (Wikimedia Contributors, 2021)

اگرچه بخش عمده‌ای از این جمعیت را غیرنظامیان تشکیل می‌دهند، اما موجی از پرسنل نظامی، نیروهای امنیتی سابق، شبه‌نظامیان قومی و فرماندهان محلی نیز در میان آن‌ها حضور دارند. افرادی که پس از کاهش حضور نیروهای ناتو در سال ۲۰۱۴ یا با سقوط جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۲۰۲۱، به کشورهای همسایه و منطقه‌ای پناه برده و هویت‌های نظامی خود را به تبعید برده‌اند. دیاسپورای نظامی افغان را می‌توان در دو دسته تقسیم‌بندی کرد:

۳-۱- متخصصان امنیتی، نظامیان سابق و گروه‌های وابسته به ارتش

این گروه اغلب دربرگیرنده اعضای پیشین «نیروهای دفاعی و امنیتی ملی افغانستان»^۴ است. تا زمان

توجه به این نکته حائز اهمیت است که آمار منتشر شده توسط این سازمان‌ها شامل تعداد مشخصی از کشورها و نه تمامی کشورهای منطقه است؛ لذا آمار مورد اشاره در این مقاله تحت تاثیر این خلاء اطلاعاتی به صورت تقریبی است.

^۱. UNDESA: United Nations Department of Economic and Social Affairs

^۲. UNHCR: United Nations High Commissioner for Refugees

^۳ مطابق نقشه شماره ۱ بیشترین نراکم جمعیت دیاسپورای افغان در منطقه خاورمیانه در جمهوری اسلامی ایران سکونت دارد. پس از ایران به ترتیب ترکیه، امارات متحد عربی، عربستان سعودی، قطر، سوریه و کویت میزبان دیاسپورای افغانستان بوده‌اند.

^۴. Afghan National Defense and Security Forces (ANDSF)

فروپاشی این نیرو، آنها به‌طور کلی متشکل از ارتش ملی افغانستان، پلیس ملی و محلی افغانستان و اداره امنیت ملی (شامل نیروی ویژه افغانستان) بودند که پس از تسلط مجدد طالبان بر افغانستان، از کشور خارج شدند (EUAA, 2024).

پس از خروج ایالات متحده از افغانستان در اوت ۲۰۲۱، دولت آمریکا و ارتش این کشور مراکز موقت انتقال و پردازش پناهجویان افغان را در قطر ایجاد کردند. این مراکز میزبان هزاران افغان از جمله مترجمان، کارکنان محلی پایگاه‌ها و برخی افراد دارای پیشینه نظامی یا امنیتی است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم با نیروهای نظامی آمریکا و متحدانش ارتباط داشته‌اند. گزارش‌ها نشان می‌دهد که حدود ۱۲۰۰ پناهجوی افغان همچنان در پایگاه نظامی سابق آمریکا در نزدیکی دوحه، معروف به «کمپ السلیه» باقی مانده‌اند، زیرا روند اسکان مجدد آنان در ایالات متحده متوقف یا به تأخیر افتاده است (Stars and Stripes, 2026); (AP News, 2025). همچنین، در جریان تخلیه اضطراری کابل، امارات متحده عربی با ایالات متحده و متحدانش همکاری کرد و ده‌ها هزار افغان را به‌طور موقت در مراکز ویژه‌ای از جمله «شهر بشردوستانه امارات»^۲ در نزدیکی دبی اسکان داد. این افراد شامل خانواده‌ها، کارکنان دولت پیشین افغانستان و برخی افراد دارای پیشینه نظامی یا همکاری امنیتی بودند (Amnesty International, 2021); (Reuters, 2025). به علاوه، دولت ایران در سال ۱۴۰۴ مدارک هویتی جدیدی موسوم به «کارت موقت»^۳ را صادر کرد که چهار گروه را شامل می‌شد. کارت موقت شماره ۱ ویژه نظامیان و کارکنان دولت سابق افغانستان است. جمعیت کل دارندگان کارت موقت در ایران ۱۸۰۰۰۰ نفر اعلام شده است (UNHCR:2025).

۳-۲- کهنه‌سربازان و نظامیان در حال خدمت در شبکه‌های شبه‌نظامی

این گروه اغلب شامل جنگجویان شیعه افغانستانی است که به‌عنوان یکی از بازیگران غیردولتی مسلح، در منازعات منطقه‌ای مانند جنگ داخلی سوریه نقش محوری داشته و نیروهای نیابتی مهمی را تشکیل داده‌اند. لشکر فاطمیون نمونه برجسته‌ای از فعالیت ایشان به‌عنوان نیروهای شبه‌نظامی است. این گروه عمدتاً از جوامع پناهنده در ایران و اتباع افغانستانی که از قبل در سوریه ساکن بودند، تشکیل شده است. این گروه همچنین شامل بسیج گسترده‌تر افراد با پیشینه نظامی است، افرادی که «جنگجویان آخر هفته»^۴ نام داشته و با هدف شرکت در یک جنگ مشخص سفر می‌کنند. یک مثال برای این مسئله، استخدام ۱۵۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ جنگجوی شیعه افغان، عمدتاً هزاره، برای جنگ در سوریه است (Smyth, 2015: 46-50); (Nicobin, 2019: 11-46); (Yeşiltaş & Kardaş, 2018: 265).

دیاسپورای نظامی افغان در منطقه خاورمیانه - عمدتاً از طریق شبکه‌های فراملی که افراد، پول و تخصص را به‌منظور فعالیت‌های مسلحانه بسیج می‌کنند - با نقش آفرینی و مشارکت استراتژیک در

^۱. Camp Al-Sayliyah

^۲. Emirates Humanitarian City

^۳. Movaghat Card

^۴. Fatemiyoun Division

^۵. Weekend Fighters

درگیری‌های منطقه، به‌طور قابل توجهی بر پویایی‌های نظم، ثبات و امنیت منطقه خاورمیانه اثر گذاراند.

۴- ثبات منطقه‌ای خاورمیانه در پرتو نظامی‌شدن دیاسپورای افغان

نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، منطقه خاورمیانه را به‌عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای واحد و قلمرومحور در نظر می‌گیرد که از مراکش تا ایران امتداد دارد و همه دولت‌های عربی، اسرائیل و ایران را دربر می‌گیرد. الگوی وابستگی متقابل امنیتی در درون مرزهای این مجموعه به‌مراتب شدیدتر از فراسوی آن است. بوزان و ویور دو زیرمجموعه اصلی را برای این مجموعه معرفی می‌کنند: زیرمجموعه‌های شام (مصر، اسرائیل، اردن، لبنان و سوریه) و خلیج فارس (ایران، عراق و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس) به‌طور فزاینده‌ای به یکدیگر پیوند خورده‌اند؛ به‌گونه‌ای که مجموعه امنیت منطقه‌ای به‌مثابه یک کل منسجم عمل می‌کند نه مجموعه‌ای از زیرمناطق منفک. هرچند قدرت‌های جهانی می‌توانند به این مجموعه نفوذ کنند، پویای درونی آن درجه قابل توجهی از خودمختاری را حفظ کرده و دشمنی‌های تاریخی و پیوندهای فرهنگی کنشگران منطقه‌ای ساختار امنیتی آن را شکل می‌دهد. از این‌رو نظریه مجموعه امنیت منطقه‌ای، خاورمیانه را از طریق موارد زیر بررسی می‌کند: نخست، ترسیم شبکه متراکم دوستی-دشمنی و فرایندهای امنیتی‌سازی میان دولت‌ها؛ دوم، تفکیک زیرمجموعه‌های درونی همراه با شناسایی همپوشانی آن‌ها؛ و سوم، ارزیابی اینکه چگونه سطح منطقه‌ای، به جای انعکاس ساختارهای قدرت جهانی، به‌عنوان واسطه عمل می‌کند (Buzan & Wæver, 2004: 73-215).

در این بستر، بوزان و ویور بر این باورند که یکی از مهم‌ترین تغییرات در دوران پساجنگ سرد، تحول نظام امنیت جهانی از نظام «۲+۳» که دو ابرقدرت (آمریکا و اتحاد شوروی) و سه قدرت بزرگ (چین، اروپا و ژاپن) داشت، به نظام «۱+۴»؛ به‌طوری‌که ایالات متحده به‌عنوان تنها ابرقدرت باقی ماند و گروهی از چهار قدرت بزرگ (چین، اتحادیه اروپا، ژاپن و روسیه) است. کاهش تعداد ابرقدرت‌ها از دو به یک به افزایش پویایی امنیت منطقه‌ای در بخش‌های مختلف جهان انجامید. در سطح منطقه‌ای بازیگران فضای بیشتری برای عمل بدون مداخله رقابت ابرقدرت‌ها به‌دست آوردند. با این حال پیامدهای این توسعه در مناطق مختلف بسیار متفاوت بود. برای خاورمیانه، نه تنها فشار خارجی کاهش نیافت؛ بلکه دوره سلطه تک‌قطبی و هژمونیک آمریکا در خاورمیانه آغاز شد. این سلطه به‌طور جدی توازن قدرت در منطقه را تغییر داد و برای نخستین بار به افزایش قابل توجه قدرت اسرائیل، منزوی شدن عراق و ایران و تضعیف دولت‌های پیرو اتحاد جماهیر شوروی (به‌ویژه سوریه) منجر شد. خاورمیانه از آغاز قرن بیست‌ویکم وارد مرحله‌ای انتقالی شده است که ویژگی اصلی آن افزایش نوسان و پیچیدگی در مسائل امنیتی، تغییر ماهیت تهدیدها و دگرگونی ساختار نظم منطقه‌ای است. در این دوره، پایان نسبی هژمونی یک‌قطبی ایالات متحده، رشد بازیگران غیردولتی، تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیکی و بحران‌های داخلی دولت‌ها به‌طور هم‌زمان بر معماری امنیتی منطقه اثر گذاشته‌اند (Jarzabek, 2022: 155-162). تحلیل پشیران‌ها و روندهای تحول در مجموعه امنیتی خاورمیانه مستلزم توجه هم‌زمان به سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ زیرا این سه سطح در چارچوب نظری

«مجموعه امنیتی منطقه‌ای» به صورت متقابل بر یکدیگر اثر می‌گذارند و پویایی امنیتی منطقه را شکل می‌دهند.

اول، در سطح بین‌المللی: مهم‌ترین پیشران تحول مجموعه امنیتی خاورمیانه، تغییر در ساختار قدرت جهانی و کاهش نسبی نقش مداخله مستقیم قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده، است. خاورمیانه در دهه‌های گذشته یکی از مهم‌ترین حوزه‌های حضور نظامی آمریکا محسوب می‌شد، اما در سال‌های اخیر به دلیل تغییر اولویت‌های راهبردی واشنگتن به سمت شرق آسیا، کاهش وابستگی به انرژی فسیلی منطقه و ظهور فناوری‌های جایگزین، حضور نظامی مستقیم آمریکا به تدریج کاهش یافته است. این روند موجب ایجاد خلأ نسبی قدرت در منطقه شده و زمینه را برای ورود و تقویت نقش قدرت‌های نوظهور مانند چین و روسیه فراهم کرده است. چین عمدتاً از طریق سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی، پروژه‌های زیرساختی و همکاری‌های انرژی در خلیج فارس و سایر مناطق خاورمیانه حضور خود را تثبیت کرده، در حالی که روسیه با ابزارهای نظامی و امنیتی، به‌ویژه در بحران سوریه، نقش آفرینی کرده است. با وجود این تغییرات، مداخلات بین‌المللی همچنان نقش مهمی در محدودسازی رقابت‌های منطقه‌ای دارند، هرچند نتوانسته‌اند آن‌ها را از میان ببرند. به عبارت دیگر، قدرت‌های بزرگ همچنان هم‌زمان به عنوان منبع تهدید و منبع حمایت برای کنشگران منطقه‌ای تلقی می‌شوند. این وضعیت نشان‌دهنده گذار از نظم هژمونیک به نظامی چندقطبی تر و مبتنی بر تعاملات پیچیده میان قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است. در چنین شرایطی، رقابت قدرت‌های بزرگ به طور غیرمستقیم از طریق حمایت از ائتلاف‌ها و بازیگران منطقه‌ای دنبال می‌شود (Buzan & Wæver, 2004: 215 & 244؛ معینی و احمدی، ۱۴۰۲: ۳۵-۲۵)؛ (Moeini & Ahmadi, 2023: 25-35).

دوم، در سطح داخلی: ضعف نخبگان حاکم، شکاف‌های قبیله‌ای-مذهبی و شکنندگی دولت‌های پسااستعماری دغدغه‌های امنیتی هر کشور را شکل می‌دهد. ماهیت و شدت معضلات امنیتی داخلی، ویژگی‌های ادراکی رهبران سیاسی و رشد دولت‌های بی‌ثبات، نقش بسزایی در تعیین نوع و شکل نظم منطقه‌ای و تأثیرگذاری بر محیط پیرامونی و سیاست‌های منطقه‌ای دولت‌ها دارند. با عنایت به این مسئله، ضعف دولت‌ها، بحران مشروعیت سیاسی، شکاف‌های هویتی و مشکلات اقتصادی-اجتماعی مهم‌ترین عوامل تشکیل‌دهنده پویایی امنیتی خاورمیانه محسوب می‌شوند. گسترش رژیم‌های ناپایدار در منطقه، به‌ویژه در عراق، سوریه و یمن - به عنوان یکی از عوامل کلیدی در تحلیل تحول امنیتی خاورمیانه - نه تنها به صورت انفرادی، بلکه در تعامل با فشارهای منطقه‌ای و بین‌المللی، دینامیک‌های پیچیده‌ای ایجاد می‌کنند. به این صورت، ناپایداری رژیم‌های سیاسی و بحران‌های داخلی در کشورهایی مانند عراق، سوریه، یمن و لیبی تأثیر مستقیم بر امنیت منطقه‌ای داشته است. تحولات داخلی می‌توانند به مداخله خارجی، تغییر الگوهای ائتلافی و تشدید رقابت‌های منطقه‌ای منجر شوند. در واقع، سطح داخلی نه تنها منبع اصلی تهدیدات امنیتی است، بلکه به عنوان محرک انتقال بحران‌ها به سطح منطقه‌ای عمل می‌کند (جوادی ارجمند و معینی، ۱۴۰۲: ۲۳۰-۲۲۵)؛ (Javadi Arjmand & Moeini, 2023: 225-230؛ معینی و متقی، ۱۴۰۲: ۹۵-۹۰)؛ (Moeini & Motaghi, 2023: 90-95)؛ (Buzan & Wæver, 2004: 215, 222)

سوم، در سطح منطقه‌ای، مهم‌ترین روندهای تحول، بازتعریف الگوهای تعامل و تقابل میان دولت‌ها و دگرگونی منطق ائتلاف‌سازی است. در مورد اول، در گذشته، روابط منطقه‌ای عمدتاً در چارچوب تقسیم‌بندی‌های ایدئولوژیک یا هم‌سویی با غرب تعریف می‌شد، اما در شرایط کنونی رقابت‌های ژئوپلیتیکی، به‌ویژه رقابت ایران، اسرائیل و عربستان سعودی، به محور اصلی نظم امنیتی منطقه تبدیل شده است. حضور فعال ایران در عراق، سوریه، لبنان و یمن و تأثیرگذاری آن بر گروه‌های شیعی موجب نگرانی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس شده و آن‌ها را به سمت راهبردهای خودیاری و ائتلاف‌سازی سوق داده است. نتیجه این روند، شکل‌گیری ائتلاف‌های جدید منطقه‌ای، از جمله نزدیکی برخی کشورهای عربی با اسرائیل، برای مقابله با تهدیدات ادراک‌شده مشترک بوده است. این امر به تقویت ائتلاف عربی-عبری در مقابله با ایران منجر شده است (جوادی‌ارجمند و معینی، ۱۴۰۲: ۲۲۰-۲۱۶)؛ (Javadi Arjmand & Moeini, 2023: 216-220)؛ سیاحی و کتابی، ۱۴۰۲: ۱۱۵-۱۰۵)؛ (Sayahi & Ketabi, 2023: 105-115).

به علاوه، منطق ائتلاف‌سازی در خاورمیانه در حال دگرگونی است؛ نهادهای ضعیف دولتی که فاقد پاسخگویی و ارائه مؤثر خدمات و امنیت هستند، موجب ایجاد خلأهای حکمرانی شده که در آن گروه‌های غیردولتی رشد می‌کنند و به چالشگران دولت تبدیل می‌شوند. روابط بین دولت و چالشگران غیردولتی، بر امنیت منطقه‌ای به‌طور کلی تأثیر می‌گذارد. گروه‌های غیردولتی در خاورمیانه و فراتر از آن می‌توانند چالشگر یا شریک دولت باشند. گروه‌های غیردولتی که عمدتاً در محدوده ساختارهای ترسیم‌شده توسط دولت حرکت می‌کنند، نبردهای بین قدرت‌های منطقه‌ای را شکل می‌دهند. بازیگران غیردولتی خاورمیانه به‌عنوان حاملان هویت برای دولت‌ها جذاب‌تر می‌شوند. فرسایش نسبی ناسیونالیسم عربی به‌عنوان منبع هویت، قدرت را به گروه‌های غیردولتی منتقل کرده است. اتحادهای مبتنی بر هویت‌های غیرملی گرایانه، از این رو، هم می‌توانند بیانگر و هم تشدیدکننده حس ضعیف ملی‌گرایی باشند. دستورکار منطقه‌ای شیعه که توسط ایران پیش برده می‌شود و حزب‌الله به آن کمک می‌کند، نشان می‌دهد که چگونه اتحادهای فراملی که بر پایه فرقه‌گرایی رشد می‌کنند، می‌توانند هویت‌های دولت-ملت را بیشتر تضعیف کنند. با افزایش اهمیت هویت‌های محلی و فراملی نسبت به مفاهیم ناسیونالیستی، دولت‌ها ممکن است برای کسب مشروعیت از وابستگی‌های مذهبی، فرقه‌ای، ایدئولوژیک یا قبیله‌ای خود، به بازیگران غیردولتی روی آورند (Kausch, 2017: 2-9). به این ترتیب، الگوی قدیمی «هژمونی یک‌جانبه» در منطقه خاورمیانه جای خود را به یک ساختار ترکیبی از ائتلاف‌های متقابل، تعاملات اقتصادی-امنیتی چندقطبی و نقش فزاینده بازیگران غیردولتی داده است. این ساختار همچنان پویا است و با هر تغییر داخلی (ناپایداری رژیم‌ها) یا بین‌المللی (تغییرات سیاست‌های قدرت‌های بزرگ) می‌تواند بازتعریف شود.

این مسئله نشان می‌دهد که کنشگران مسلح غیردولتی نقشی محوری در مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاورمیانه دارند. این گروه‌ها در فراسوی مرزهای دولتی فعالیت می‌کنند، زیرمجموعه‌های شام و خلیج فارس را به یکدیگر پیوند می‌زنند و آنچه می‌توانست کانون‌های امنیتی جداگانه باشد به شبکه‌ای واحد و به‌شدت وابسته بدل می‌سازند. فعالیت و سازوکارهای آنان- از حملات مسلحانه تا تأمین مالی و

جذب نیرو- اغلب از سوی دولت‌ها به مثابه تهدیدهای وجودی امنیتی‌سازی می‌شود که به تقویت سرکوب داخلی و تشدید وابستگی متقابل امنیتی منجر می‌گردد. این گروه‌ها همچنین به عنوان نیروهای نیابتی قدرت‌های منطقه‌ای عمل می‌کنند: پادشاهی‌های خلیج فارس از شبه‌نظامیان سنی پشتیبانی می‌کنند، در حالی که ایران از سازمان‌های شیعی چون حزب الله و لشکر فاطمیون حمایت می‌نماید. توان آنان در بسیج حمایت فراملی- مانند تأمین مالی از خلیج فارس یا شبکه‌های آموزشی مرتبط با دیاسپورای افغانستان- سرریز منطقه‌ای منازعات را تشدید کرده و پویای امنیتی درونی را شدیدتر از فشارهای بیرونی می‌سازد (Buzan & Wæver, 2004: 219-225).

دیاسپورای نظامی افغانستان، به مثابه بخشی از کنشگران مسلح غیردولتی، نقش متمایزی در نظم منطقه‌ای خاورمیانه ایفا می‌کند. از آنجا که این کنشگران از ظرفیت‌های نهادی نیروهای مسلح کشورهای میزبان بهره می‌گیرند، غالباً مؤثرترین «ویرانگران صلح» در میان دیاسپوراها به شمار می‌آیند یا برعکس، هنگامی که به نقش‌های امنیتی معطوف به بازسازی روی می‌آورند، به ارزشمندترین شرکای بازسازی پسمنازعه تبدیل می‌شوند (Smith & Stares, 2007: 16-47). در دو بخش پیش رو، به ترتیب پیامدهای بی‌ثبات‌کننده و ثبات‌بخش دیاسپورای نظامی افغان بر ثبات و امنیت منطقه خاورمیانه را بررسی خواهیم کرد.

۴-۱- پیامدهای بی‌ثبات‌کننده دیاسپورای نظامی افغان

دیاسپورای نظامی افغان، در بازه زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۴ به یکی از متغیرهای مؤثر در پویایی‌های امنیتی خاورمیانه تبدیل شده است. این پدیده که عمدتاً در قالب بسیج نیروهای مهاجر و پناهجوی افغان در ساختارهای شبه‌نظامی فراملی شکل گرفته، از طریق مجموعه‌ای از سازوکارهای چندسطحی، پیامدهای بی‌ثبات‌کننده‌ای برای نظم منطقه‌ای ایجاد کرده است. این سازوکارها نه تنها در سطح میدانی منازعات نیابتی عمل می‌کنند، بلکه در سطوح ساختاری‌تر، شامل فرسایش حاکمیت دولت‌ها، تشدید قطبی‌سازی هویتی و بازتولید چرخه‌های خشونت، نیز تأثیر گذارند.

نخستین سازوکار بی‌ثبات‌کننده، فرسایش اقتدار دولت و تضعیف انحصار مشروع خشونت است. دیاسپورای نظامی افغان، از طریق اعمال خشونت سازمان‌یافته و فعالیت در قالب شبکه‌های نیابتی، مشروعیت، ظرفیت و انحصار قوه قهریه دولت‌ها را به چالش می‌کشند و حکمرانی را در سطوح محلی، ملی و منطقه‌ای تضعیف می‌کنند. اعزام جنگجویان افغان از مسیرهای غیررسمی، نه تنها حاکمیت دولت مبدأ (افغانستان) بلکه حاکمیت دولت‌های محل فعالیت، مانند سوریه، را دور می‌زنند. این کنشگران خارج از سازوکارهای رسمی دولتی عمل کرده و به دلیل محدودیت‌های کمتر سیاسی و اقتصادی، توانایی مانور بیشتری نسبت به دولت‌ها دارند؛ امری که در نهایت مفهوم وستفالیایی حاکمیت دولت و انحصار مشروع استفاده از زور را تضعیف می‌کند (Yeşiltaş & Kardaş, 2018: 15 & 175) (Smyth, 2015: 61).

دومین سازوکار، اخلال در توازن قوا و تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه‌ای است. فعالیت‌های این گروه‌ها مجموعه‌های امنیتی موجود را دگرگون کرده، روابط قدرت را باز شکل می‌دهد و بی‌ثباتی رژیم‌ها را در سطح منطقه تشدید می‌کند. قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با تسلیح و تأمین مالی

نیروهای نیابتی، منازعات محلی را به رقابت‌های ژئوپلیتیکی گسترده‌تر تبدیل می‌کنند که به تکثیر بازیگران مسلح و تداوم خشونت می‌انجامد. در مراحل تشدید منازعه، شبکه‌های دیاسپورایی در سازمان‌دهی انتقال سلاح، جذب نیرو و ارائه تخصص تاکتیکی نقش دارند. استفاده ایران از جنگجویان شیعه افغان، به‌ویژه تیپ فاطمیون، به‌عنوان نیرویی کم‌هزینه، امکان اعمال نفوذ منطقه‌ای بدون مداخله مستقیم نظامی را فراهم کرده و به تعمیق جنگ‌های نیابتی و پیچیده‌تر شدن درگیری‌ها انجامیده است. موفقیت این الگو نیز می‌تواند سایر بازیگران را به اتخاذ راهبردهای مشابه تشویق کرده و روند نظامی‌شدن منطقه را تشدید کند (Smith & Yeşiltaş & Kardaş, 2018: 15, 20, 25-45, 44-45) (Nicobin, 2019: 15) (Smyth, 2015: 49, 61) (Stares, 2007: 44).

سومین سازوکار بی‌ثبات‌کننده، ایجاد و بهره‌برداری از خلأهای حکمرانی است. افول ساختارهای دولتی - که با پیامدهای خیزش‌های بهار عربی و اوج‌گیری گروه‌های جهادی در فاصله ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ تشدید شد- مناطق گسترده‌ای را بدون حکمرانی مؤثر باقی گذاشت و فرصت لازم را برای این کنشگران فراهم کرد تا کنترل خود را گسترش داده و تثبیت کنند (Yeşiltaş & Kardaş, 2018: 22). چهارمین سازوکار، تشدید بسیج فرقه‌ای و هویتی است. سیاسی‌شدن هویت‌های قومی و مذهبی، به‌ویژه حاشیه‌نشینی جوامع سنی، زمینه جذب نیرو برای گروه‌های افراطی را فراهم کرده و شکاف‌های فرقه‌ای را تعمیق می‌کند. در این میان، سرکوب خشونت‌آمیز دولتی چرخه‌ای خودتقویت‌شونده از خشونت ایجاد می‌کند که به نظامی‌شدن گروه‌های مخالف و بی‌ثباتی بیشتر جوامع منجر می‌شود. بسیج جنگجویان شیعه افغان - عمدتاً با حمایت ایران - نیز به قطبی‌شدن فرقه‌ای در خاورمیانه دامن زده است؛ به‌ویژه زمانی که مشارکت آنان با گفتمان «دفاع از اماکن مقدس» بازنمایی می‌شود. حضور این نیروها در عملیات‌های گسترده در سوریه، که فراتر از اهداف مذهبی اعلام‌شده بوده است، نشان‌دهنده پیوند اهداف فرقه‌ای با ملاحظات ژئوپلیتیک گسترده‌تر است (Yeşiltaş & Kardaş, 2018: ۲۳, ۴۸) (Smyth, 2015: 9-61, 46-50) (Nicobin, 2019: 11-۴۶).

پنجمین سازوکار، تبدیل شبکه‌های اجتماعی و اقتصادی دیاسپورایی به مجاری انتقال منابع منازعه است. شبکه‌های فراملی دیاسپورا امکان انتقال منابع ملموس (مانند سلاح، آموزش و نیروی انسانی) و ناملموس (مانند نفوذ سیاسی و تبلیغات) را برای تداوم یا تشدید جنگ‌ها فراهم می‌کنند و اغلب از طریق کانال‌های نهادی غیرشفاف میان نیروهای مسلح کشورهای میزبان و شبه‌نظامیان سرزمین مبدأ پیوند ایجاد می‌شود. حواله‌های مالی و جریان‌های اقتصادی نیز می‌توانند در تأمین مالی فعالیت‌های خصمانه بازکاربرد شوند. اقدامات پنهانی مانند تأمین مالی غیرقانونی و انتقال مخفیانه تسلیحات، منازعات را طولانی‌تر کرده و ظرفیت نظارتی دولت‌های میزبان را تضعیف می‌کند. همچنین کنش‌گری دیاسپورایی در حوزه تحریم‌ها، رسانه و تعامل با نهادهای فراملی می‌تواند رقابت‌های منطقه‌ای را تشدید و توازن قدرت را تغییر دهد (Smith & Stares, 2007: 16) (Robin, Fischer, Cohen, 2018: 3-4).

ششمین سازوکار، ایجاد تهدیدات امنیتی آینده است. بازگشت جنگجویان افغان آبدیده به

افغانستان، چالش‌های جدی ادغام مجدد را ایجاد می‌کند و احتمال شکل‌گیری جمعیت‌های حاشیه‌نشین مستعد جذب در گروه‌های مسلح را افزایش می‌دهد؛ امری که می‌تواند بی‌ثباتی داخلی آینده و تهدیدات امنیتی منطقه‌ای را تشدید کند. از سوی دیگر، بسیج این نیروها امکان گسترش نفوذ ایران در جوامع شیعه فراملی و حتی جهت‌دهی شبکه‌های نیابتی به مناطق جدید، از جمله افغانستان و شبه‌قاره هند، را فراهم می‌سازد که نمونه آن در شکل‌گیری گروه‌هایی مانند حزب‌الله افغانستان مشاهده می‌شود (Smyth, 2015: 8-49); (Nicobin, 2019: 9-46).

آخرین سازوکار، تضعیف ثبات منطقه‌ای و تلاش‌های صلح است. گسترش کنترل‌نشده شبه‌نظامیان شیعه مورد حمایت ایران با نگرانی بازیگران بین‌المللی مواجه شده، زیرا می‌تواند تلاش‌های ثبات‌سازی منطقه‌ای را تضعیف کرده و منافع قدرت‌های خارجی را تحت تأثیر قرار دهد. فعالیت‌های لابی‌گری و سیاسی دیاسپورا نیز با ایجاد فشار بر دولت‌های مبدأ و میزبان، اصطکاک‌های دیپلماتیک و واکنش‌های امنیتی را تشدید می‌کند. افزون بر این، ناهمگونی درون دیاسپورا ممکن است به حمایت جناح‌های مختلف از طرف‌های متخاصم انجامیده و شکاف‌های سرزمین مبدأ را بازتولید کند، روند‌های صلح را مختل سازد و بی‌ثباتی منطقه‌ای را تداوم بخشد (Smyth, 2015: 61-۶۳); (Robin, Fischer, & Cohen, 2018: 3-4).

۴-۲- پیامدهای ثبات‌بخش دیاسپورای نظامی افغان

دیاسپورای نظامی افغان، به‌عنوان بخشی از کنشگران مسلح غیردولتی، صرفاً دارای پیامدهای بی‌ثبات‌کننده نیست، بلکه در برخی شرایط و از منظرهای خاص ژئوپلیتیک می‌تواند کارکردهای ثبات‌بخش نیز در نظم منطقه‌ای خاورمیانه ایفا کند. این کارکردها عمدتاً در بستر دولت‌های شکننده، جنگ‌های داخلی و رقابت‌های نیابتی شکل می‌گیرند و در بسیاری موارد به‌صورت «ثبات نسبی» یا «ثبات کارکردی» قابل درک هستند؛ بدین معنا که هدف اصلی آن‌ها جلوگیری از فروپاشی کامل نظم امنیتی و حفظ حداقلی از کنترل سرزمینی است، نه لزوماً ایجاد صلح پایدار. در این چارچوب، دیاسپورای نظامی افغان می‌تواند در شرایط ضعف دولت، به‌عنوان تأمین‌کنندگان موقت امنیت و حکمرانی عمل کرده و بدترین پیامدهای شکست دولت را کاهش دهند.

یکی از مهم‌ترین سازوکارهای ثبات‌بخش دیاسپورای نظامی افغان، ایفای نقش در تأمین حداقل حکمرانی و پر کردن خلأهای امنیتی در مناطق بحران‌زده است. در شرایط فروپاشی نهادهای دولتی، گروه‌های مسلح غیردولتی می‌توانند ساختارهای اداری موازی ایجاد کرده و خدمات پایه‌ای مانند امنیت، عدالت و آموزش را ارائه دهند و از فروپاشی کامل نظم اجتماعی جلوگیری کنند. در چنین زمینه‌هایی، حضور نیروهای دارای پیوندهای دیاسپورایی می‌تواند به حفظ حداقلی از نظم و جلوگیری از شکل‌گیری خلأ امنیتی کامل کمک کند (Yeşiltaş & Kardaş, 2018: 19-20).

دومین سازوکار ثبات‌بخش، ایفای نقش در تأمین امنیت دولت حامی و بقای رژیم‌های متحد است. دولت‌ها گاه به‌طور آگاهانه بخشی از کارکردهای امنیتی را به نیروهای نیابتی واگذار می‌کنند تا کنترل سرزمینی، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی و امنیت مرزها را حفظ نمایند. در جنگ داخلی سوریه، استقرار جنگجویان شیعه افغان با حمایت ایران به تقویت دولت سوریه در برابر نیروهای

مخالف و گروه‌های افراطی کمک کرده و از فروپاشی کامل ساختار حکومتی جلوگیری کرده است؛ امری که از منظر دولت حامی و متحدان آن نوعی تثبیت امنیتی محسوب می‌شود (Yeşiltaş & Kardaş, 2018: 20-46).

سومین سازوکار، مشارکت در عملیات ضدتروریسم و مهار گسترش گروه‌های افراطی خشونت‌طلب است. جذب نیروهای دیاسپورایی در چارچوب ائتلاف‌های دولتی می‌تواند به محدودسازی دامنه فعالیت گروه‌های افراطی و کاهش تهدیدات امنیتی کمک کند. در عراق، نیروهای بسیج مردمی که برخی عناصر وابسته به شبکه‌های شیعه فراملی را نیز دربرمی‌گرفتند، به یکی از ارکان اصلی مقابله با داعش تبدیل شدند و نقش مهمی در تثبیت نسبی امنیت ایفا کردند (Yeşiltaş & Kardaş, 2018: 20).

چهارمین سازوکار ثبات‌بخش، امکان بسیج سریع نیروهای اجتماعی و فرقه‌ای برای پاسخ به بحران‌های امنیتی است. اتکا به شبکه‌های هویتی و اجتماعی موجب تسریع فرایند جذب نیرو و تأمین حفاظت فوری در برابر تهدیدات می‌شود و از گسترش بی‌قانونی در دوره‌های خلأ امنیتی جلوگیری می‌کند (Yeşiltaş & Kardaş, 2018: 24).

پنجمین سازوکار، تقویت حوزه‌های نفوذ منطقه‌ای و ایجاد نوعی توازن قدرت قابل پیش‌بینی‌تر است. دولت‌ها می‌توانند با استفاده از شبکه‌های نیابتی، خشونت را کانالیزه کرده و خلاهای امنیتی خارج از پوشش نیروهای رسمی را پر کنند و سطحی از ثبات سرزمینی را حفظ نمایند. از دیدگاه برخی بازیگران، گسترش نفوذ ایران از طریق شبکه‌های وابسته به جنگجویان افغان نیز می‌تواند به تثبیت حوزه نفوذ و ایجاد توازن قدرت منطقه‌ای نسبتاً قابل پیش‌بینی کمک کند، هرچند این توازن مبتنی بر روابط نیابتی است نه تعاملات سنتی دولت‌محور (Smyth, (Yeşiltaş & Kardaş, 2018: ۲۰، 49).

در کنار کارکردهای امنیتی، دیاسپورای نظامی می‌تواند در مراحل پسمانزعه نیز نقش ثبات‌بخش ایفا کند. دیاسپوراها نظامی می‌توانند با هدایت منابع مالی، فنی و انسانی به مراحل پایان منازعه و بازسازی، به «صلح‌ساز» تبدیل شوند و ظرفیت نظامی را به نیرویی ثبات‌بخش بدل کنند. مهارت‌ها و منابع این گروه‌ها می‌تواند به اصلاح بخش امنیتی، پاکسازی مین، بازسازی زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری اقتصادی هدایت شود. حواله‌های مالی دیاسپورا در بسیاری از کشورهای در حال توسعه سهم قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی را تشکیل داده و به منبعی حیاتی برای بازسازی تبدیل شده است. همچنین مشارکت کهنه‌سربازان در عدالت انتقالی، برنامه‌های حکمرانی و ابتکارات جامعه مدنی می‌تواند مهارت‌های نظامی را به ظرفیت‌های سازنده پسمانزعه تبدیل کرده و خطر بازگشت به خشونت را کاهش دهد. حواله‌های دیاسپورای افغانستان - به عنوان بخشی از «دیاسپورای گسترده‌تر افغانستان» که خاورمیانه را نیز دربر می‌گیرد - به عنوان منبع مالی حیاتی برای بازسازی برجسته شده‌اند و الگوی جذاب‌تر بودن زمینه‌های «صلح لیبرال» برای مشارکت دیاسپورا را بازتاب می‌دهند (Robin, Fischer & Cohen, 2018: 3-5; Smith & Stares, 2007: 45-47; Hear & Cohen, 2016: ۱۷۹).

همچنین، کنش‌گری سیاسی و لابی‌گری دیاسپورایی در کشورهای میزبان می‌تواند به تقویت فرآیندهای صلح و مذاکرات سیاسی کمک کند. شبکه‌های سازمان‌یافته دیاسپورا از طریق لابی‌گری، کارزارهای رسانه‌ای و تعامل با نهادهای فراملی، بر سیاست دولت‌های میزبان و مبدأ تأثیر گذاشته و «ساختارهای فرصت سیاسی» ایجاد می‌کنند که می‌تواند طرف‌ها را به سمت سازش دیپلماتیک سوق دهد. این فعالیت‌ها در سطح منطقه‌ای نیز می‌تواند به کاهش تنش میان دولت‌های رقیب، ایجاد کانال‌های میانجی‌گری و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای منجر شود و در نهایت به تحکیم نظم منطقه‌ای کمک نماید (Robin, Fischer & Cohen, 2018: 2-4, 6).

در مجموع، دیاسپورای نظامی افغان به مثابه یک کنشگر مسلح غیردولتی، ضمن تضعیف معماری سنتی امنیت دولت‌محور در منطقه خاورمیانه، اشکال بدیل حکمرانی فراهم می‌آورند و هم‌زمان به‌عنوان ابزار و کنشگرانی خودمختار در نظم در حال تحول خاورمیانه عمل می‌کنند. به این ترتیب، این گروه هم‌زمان نیروهایی بی‌ثبات‌کننده- از طریق تکه‌تکه کردن اقتدار دولت، تشدید رقابت‌های فرقه‌ای و تسهیل مداخله خارجی- و در شرایط خاص بازیگرانی تثبیت‌کننده‌اند؛ آنگاه که کارکردهای شبه‌دولتی بر عهده می‌گیرند یا توسط دولت‌ها برای حفظ حداقلی نظم در محیط‌های آشفته به کار گرفته می‌شوند.

در موضوع ثبات منطقه‌ای، لابی‌گری، جمع‌آوری کمک مالی و حمایت مسلحانه آنان بارها توازن قوا میان دولت‌های منطقه‌ای را دگرگون کرده است؛ در عین حال، مشارکت‌شان در مذاکرات صلح یا بازسازی پس از جنگ می‌تواند ترتیبات منطقه‌ای موجود را تقویت یا تضعیف کند (Robin, Fischer & Cohen, 2018: 2-4). بنابراین، دیاسپورای نظامی مجرای انعطاف‌پذیر است که بسته به بافت سیاسی و منابع قابل بسیج، می‌تواند بی‌ثبات‌کننده، مذاکره‌کننده یا بازساز باشد.

نتیجه‌گیری

مجموعه امنیتی خاورمیانه در دوره گذار از نظم هژمونیک به نظم ائتلافی چندقطبی قرار دارد. پیش‌ران‌های این تحول در سه سطح داخلی (ضعف دولت‌ها و بحران مشروعیت)، منطقه‌ای (رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و نقش بازیگران غیردولتی) و بین‌المللی (تغییر ساختار قدرت جهانی و کاهش حضور مستقیم آمریکا) شکل گرفته‌اند. ویژگی مهم مجموعه امنیتی خاورمیانه، تعامل و بازخورد مستمر میان سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. بحران‌های داخلی می‌توانند فرصت مداخله برای بازیگران منطقه‌ای و جهانی ایجاد کنند؛ رقابت‌های منطقه‌ای می‌توانند به بی‌ثباتی داخلی دامن بزنند؛ و تحولات بین‌المللی می‌توانند ساختار ائتلاف‌های منطقه‌ای را تغییر دهند. این تعامل چندسطحی موجب پیچیدگی و سیالیت بالای نظم امنیتی خاورمیانه شده است و پیش‌بینی روندهای آن را دشوار می‌سازد. الگوی کنونی نظم منطقه‌ای بر پایه ائتلاف‌های متقاطع، رقابت‌های نیابتی، چندقطبی نسبی و تعامل پیچیده میان سطوح مختلف امنیتی استوار است.

در این بستر، دیاسپورای نظامی افغان به مثابه یک کنشگر مسلح غیردولتی فعال در پویایی‌های نظامی مجموعه خاورمیانه، از طریق مجموعه‌ای از سازوکارهای به‌هم‌پیوسته- از جمله فرسایش

حاکمیت دولت، تشدید جنگ‌های نیابتی، قطبی‌سازی هویتی، بهره‌برداری از خلأهای حکمرانی و انتقال منابع منازعه- به بازتولید بی‌ثباتی مزمن در خاورمیانه کمک می‌کند. پیامد نهایی این روند، تضعیف نظم منطقه‌ای مبتنی بر دولت‌های ملی، افزایش چندپارگی امنیتی و شکل‌گیری چرخه‌های پایدار خشونت است که چشم‌انداز ثبات بلندمدت منطقه را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد.

با این حال، دیاسپورای نظامی افغان همزمان می‌تواند از طریق مجموعه‌ای از سازوکارها- شامل پر کردن خلأهای امنیتی، حمایت از دولت‌های متحد، مشارکت در عملیات ضدتروریسم، بسیج سریع منابع انسانی، تقویت موازنه قدرت منطقه‌ای و مشارکت در بازسازی پسمانازعه- پیامدهای مثبت‌بخشی در نظم منطقه‌ای خاورمیانه ایجاد کند. به نظر می‌رسد این ثبات اغلب ماهیتی نسبی، موقتی و وابسته به منافع ژئوپلیتیکی بازیگران خاص دارد و ممکن است هم‌زمان با پیامدهای بی‌ثبات‌کننده نیز همراه باشد. بنابراین، نقش دیاسپورای نظامی افغان را باید در چارچوب دوگانه «ثبات کارکردی- بی‌ثباتی ساختاری» تحلیل کرد؛ وضعیتی که در آن این کنشگر غیردولتی می‌تواند در کوتاه‌مدت به تثبیت نظم امنیتی کمک کند، اما در بلندمدت پیامدهای پیچیده‌تری برای معماری امنیتی منطقه به همراه داشته باشد.

منابع فارسی

۱. احمدی، سید جواد، خداوردی، حسن و کشیشیان سیرکی، گارینه. (۱۴۰۳). دیاسپورا: مولفه و ابزار دیپلماسی فرهنگی. *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*. ۲۱(۱)، ۳۱۱-۳۲۹. doi: 10.22034/isj.2024.405598.2036
۲. جواد ارجمند، محمدجعفر، و معینی، امین. (۱۴۰۲). پیشران‌های تحول در محیط امنیتی خاورمیانه و آینده امنیت ایران. *فصلنامه سیاست*، ۵۳(۲)، ۲۱۵-۲۳۵.
۳. سیاحی، حسین، و کتابی، امیرعلی. (۱۴۰۲). نقش بازیگران غیردولتی در ثبات و تعادل سیستم امنیتی و منطقه‌ای در خاورمیانه. *فصلنامه علمی راهبرد سیاسی*، ۷(۳)، ۱۰۳-۱۳۶.
۴. قیاسوندی، فاطمه و ابراهیمی، نبی‌الله و سلطانی‌نژاد، احمد. (۱۳۹۳). انقلاب‌های عربی و شکل‌گیری نظم‌های جدید امنیتی در خاورمیانه. *پژوهش سیاست نظری (پژوهش علوم سیاسی)*، ۱۶(۱)، ۱۰۱-۱۳۳.
۵. معینی، امین، و احمدی، حمید. (۱۴۰۲). تحول در نظم منطقه‌ای خاورمیانه: از نظم هژمونیک تا ائتلاف‌سازی منطقه‌ای. *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۵(۲)، ۲۵-۴۵.
۶. معینی، امین، و متقی، ابراهیم. (۱۴۰۲). نظم منطقه‌ای خاورمیانه: بستری برای تبیین سیاست امنیتی ج.ا. ایران. *سیاست دفاعی*، ۳۲(۱۲۳)، ۸۹-۱۰۸.

English References

1. Amnesty International. (2021). LIKE AN OBSTACLE COURSE: *Few routes to safety for Afghans trying to flee their country*. <https://www.amnesty.fr/documents/few-routes-to-safety-for-afghans-trying-to-fleetheir-afghanistan-refugees/>

2. Baser, B., & Toivanen, M. (2018). Diasporas building peace: Reflections from the experience of Middle Eastern diasporas. In the *Routledge handbook of diaspora studies* (pp. 345-353). Routledge.
3. Buzan, B. (2003). Regions and Powers: The Structure of International Security.
4. Christ, G., & Sängers: (2022). Introduction: Military Diasporas and Diasporic Groups as Engines of Empire: An Introductory Research Agenda. In *Military Diasporas* (pp. 1-32). Routledge.
5. Cohen, R., & Fischer, C. (Eds.). (2018). *Routledge handbook of diaspora studies*. London: Routledge.
6. EUAA, '3.1. Members of the security institutions of the former government' in Country Guidance: Afghanistan, May 2024.
7. Jarzabek, J. (2022). The theory of regional security complexes in the Middle Eastern dimension. *Актуальные проблемы мировой политики*, 202.
8. Kausch, K. (2017). State and non-state alliances in the Middle East. *The International Spectator*, 52(3), 36-47.
9. Korte, L. (2026, January 20). *Closure in works at Qatar camp whose Afghan evacuees include dozens of US forces' kin*. Stars and Stripes. https://www.stripes.com/theaters/middle_east/2026-01-20/afghans-qatar-state-department-20465296.html
10. Nicobin, B. (2019). Afghan Shia fighters in the Syrian conflict: *An empirical study on Fatamiyyon Corps' rise and involvement in the Syrian civil war*. Master Thesis in Middle East Studies. University of Oslo.
11. Pamuk, H. (2025, July 21). *Trump pledged to save Afghans; UAE already sent some evacuees back, cable shows*. Reuters. <https://www.reuters.com/world/asia-pacific/trump-pledged-save-afghans-uae-already-sent-some-evacuees-back-cable-shows-2025-07-21/>
12. Santana, R., & Amiri, F. (2025). *Can't go forward, can't go back: Afghan refugees stuck in Qatar wait for a way forward*. The Associated Press (AP news). <https://apnews.com/article/006240c5700fa7a95e4c2f2dcf66ad4f>
13. Smith, Hazel Anne and Stares, Paul (2007) *Diasporas in Conflict: Peace-makers or peace-wreckers?* United Nations University Press.
14. Smyth: (2015). *The Shiite Jihad in Syria and its regional effects*. Washington, DC: Washington Institute for Near East Policy.
15. UNHCR. (2025). *Afghanistan situation*. From <https://data.unhcr.org/en/situations/afghanistan>
16. UNHCR. (2025). *Iran country page*. from <https://data.unhcr.org/en/country/irn>
17. Van Hear, N., & Cohen, R. (2017). Diasporas and conflict: distance, contiguity and spheres

- of engagement. *Oxford Development Studies*, 45(2), 171-184.
18. Wikimedia Commons Contributors. (2021). *Map of the Afghan diaspora in the world*. https://commons.wikimedia.org/wiki/File:Map_of_the_Afghan_Diaspora_in_the_World.svg
 19. Yeşiltaş, M., & Kardaş, T. (Eds.). (2017). *Non-state armed actors in the Middle East: Geopolitics, ideology, and strategy*. Springer.

Translated References to English

1. Ahmadi, S. J., Khodaverdi, H. and Keshishiyan Siraki, G. (2024). Diaspora: Component and Instrument of Cultural Diplomacy. *International Studies Journal (ISJ)*, 21(1), 311-329. doi: 10.22034/isj.2024.405598.2036 **(In Persian)**
2. Amnesty International. (2021). LIKE AN OBSTACLE COURSE: *Few routes to safety for Afghans trying to flee their country*. <https://www.amnesty.fr/documents/few-routes-to-safety-for-afghans-trying-to-fleetheir-afghanistan-refugees/>
3. Baser, B., & Toivanen, M. (2018). Diasporas building peace: Reflections from the experience of Middle Eastern diasporas. In the *Routledge handbook of diaspora studies* (pp. 345-353). Routledge.
4. Buzan, B. (2003). Regions and Powers: The Structure of International Security.
5. Christ, G., & Sängner: (2022). Introduction: Military Diasporas and Diasporic Groups as Engines of Empire: An Introductory Research Agenda. In *Military Diasporas* (pp. 1-32). Routledge.
6. Cohen, R., & Fischer, C. (Eds.). (2018). *Routledge handbook of diaspora studies*. London: Routledge.
7. EUAA, '3.1. Members of the security institutions of the former government' in Country Guidance: Afghanistan, May 2024.
8. Ghiassvandi, F., Ebrahimi, N., & Soltaninejad, A. (2014). The Arab revolutions and the formation of new security orders in the Middle East. *Theoretical Politics Research (Political Science Research)*, (16), 101–133. **(In Persian)**
9. Jarzabek, J. (2022). The theory of regional security complexes in the Middle Eastern dimension. *Актуальные проблемы мировой политики*, 202.
10. Javadi Arjmand, M. J., & Moeini, A. (2023). Drivers of transformation in the Middle East security environment and the future of Iran's security. *Siasat Quarterly*, 53(2), 215–235. **(In Persian)**
11. Kausch, K. (2017). State and non-state alliances in the Middle East. *The International Spectator*, 52(3), 36-47.

12. Korte, L. (2026, January 20). *Closure in works at Qatar camp whose Afghan evacuees include dozens of US forces' kin*. Stars and Stripes. https://www.stripes.com/theaters/middle_east/2026-01-20/afghans-qatar-state-department-20465296.html
13. Moeini, A., & Ahmadi, H. (2023). Transformation in the Middle East regional order: From hegemonic order to regional coalition-building. *Foreign Relations Quarterly*, 15(2), 25–45. **(In Persian)**
14. Moeini, A., & Motaghi, E. (2023). The Middle East regional order: A framework for explaining the security policy of the Islamic Republic of Iran. *Defensive Policy*, 32(123), 89–108. **(In Persian)**
15. Nicobin, B. (2019). *Afghan Shia fighters in the Syrian conflict: An empirical study on Fatamiyyon Corps' rise and involvement in the Syrian civil war*. Master Thesis in Middle East Studies. University of Oslo.
16. Pamuk, H. (2025, July 21). *Trump pledged to save Afghans; UAE already sent some evacuees back, cable shows*. Reuters. <https://www.reuters.com/world/asia-pacific/trump-pledged-save-afghans-uae-already-sent-some-evacuees-back-cable-shows-2025-07-21/>
17. Santana, R., & Amiri, F. (2025). *Can't go forward, can't go back: Afghan refugees stuck in Qatar wait for a way forward*. The Associated Press (AP news). <https://apnews.com/article/006240c5700fa7a95e4c2f2dcf66ad4f>
18. Sayahi, H., & Ketabi, A. A. (2023). The role of non-state actors in the stability and balance of the regional security system in the Middle East. *Rahbord-e Siasi Quarterly*, 7(3), 103–136. **(In Persian)**
19. Smith, Hazel Anne and Stares, Paul (2007) *Diasporas in Conflict: Peace-makers or peace-wreckers?* United Nations University Press.
20. Smyth: (2015). *The Shiite Jihad in Syria and its regional effects*. Washington, DC: Washington Institute for Near East Policy.
21. UNHCR. (2025). *Afghanistan situation*. From <https://data.unhcr.org/en/situations/afghanistan>
22. UNHCR. (2025). *Iran country page*. from <https://data.unhcr.org/en/country/irn>
23. Van Hear, N., & Cohen, R. (2017). Diasporas and conflict: distance, contiguity and spheres of engagement. *Oxford Development Studies*, 45(2), 171-184.
24. Wikimedia Commons contributors. (2021). *Map of the Afghan diaspora in the world*. https://commons.wikimedia.org/wiki/File:Map_of_the_Afghan_Diaspora_in_the_World.svg
25. Yeşiltaş, M., & Kardaş, T. (Eds.). (2017). *Non-state armed actors in the Middle East: Geopolitics, ideology, and strategy*. Springer.

